



## پرنده آه فقط یک پرنده بود

پرنده گفت : «چه بویی چه آفتابی، آه  
بهار آمده است  
و من به جستجوی جفت خویش خواهم رفت.»

پرنده از لب ایوان پرید، مثل پیامی پرید و رفت

پرنده کوچک  
پرنده فکر نمی کرد  
پرنده روزنامه نمی خواند  
پرنده قرض نداشت  
پرنده آدمها را نمی شناخت

پرنده روی هوا  
و بر فراز چراغ های خطر  
در ارتفاع بی خبری می پرید  
و لحظه های آبی را  
دیوانه وار تجربه می کرد

پرنده، آه، فقط یک پرنده بود

فروغ فرخزاد